

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۸

(صفحه ۷۱-۹۲)

خورشیدنامه؛ منظومه حماسی بازیافته از میراث شبه‌قاره

علی غلامی*

چکیده

یکی از شاخه‌های مطالعاتی مهم در حوزه شاهنامه‌پژوهی، بررسی آن دسته از منظومه‌های حماسی است که بر وزن شاهنامه سروده شده و سراینندگان آنها بر آن بوده‌اند تا داستان‌هایی را به پیروی از زبان و شیوه بیان فردوسی به نظم درآورند. برخی از این منظومه‌ها مانند بهمن‌نامه، کوش‌نامه و فرامرزنانه دارای روایاتی کهن بوده‌اند و برخی دیگر مانند رستم‌نامه و خاوران‌نامه حاصل قوه تخیل و داستان‌پردازی سراینندگان آنها هستند و ریشه روایتی کهنی ندارند. منظومه خورشیدنامه اثر نیری شیرازی نمونه دیگری از این داستان‌پردازی‌های حماسی است که به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده شده است. این منظومه حماسی که از میراث ادب فارسی در شبه‌قاره هند است، تا کنون مورد توجه شاهنامه‌پژوهان قرار نگرفته است و این نوشتار به معرفی و بررسی ویژگی‌های زبانی و ادبی آن خواهد پرداخت.

کلیدواژه‌ها: خورشیدنامه، نیری شیرازی، منظومه‌های حماسی، شاهنامه، شبه‌قاره.

مقدمه

شاهنامه از دیرباز مورد توجه پادشاهان، نویسندگان و گویندگان فارسی‌زبان و فارسی‌دان شبه‌قاره بوده است. این اثر بزرگ حماسی پیوسته در حضور پادشاهان و دولتمردان، در مجالس ادبی و حتی در میدان‌های جنگ خوانده می‌شده است. شاعران شبه‌قاره آثار بسیاری را در پیروی از شاهنامه سروده‌اند که از جمله آنها می‌توان به فتح‌نامه عظیم‌الدین تنوی، حمله حیدری، شاهنامه نادری، آیین اسکندری و همایون‌نامه اشاره کرد. نویسندگان آن دیار آثاری نیز به نثر آمیخته به نظم در پیروی از شاهنامه به رشته تحریر درآورده‌اند که از آن جمله می‌توان پادشاهنامه عبدالحمید لاهوری و کیگوهرنامه اثر دونی چند را نام برد. توجه به شاهنامه و نفوذ آن در شبه‌قاره به اندازه‌ای بوده که متن کامل و گزیده ابیات آن بارها به زبان اردو ترجمه شده است (تمیم‌داری، ص ۱۳۶). خورشیدنامه نیز از جمله منظومه‌های حماسی است که در شبه‌قاره سروده شده، اما از آنجا که نسخه کاملی از آن در دسترس نیست تا کنون چندان به آن توجه نشده است. در این جستار بر آنیم تا با بررسی بخش‌هایی از این منظومه که در تذکره محک شعرا بر جای مانده است، به معرفی این اثر بپردازیم.

سراینده

نام سراینده این اثر حماسی، میرزا طاهر بن قدیم‌خان معروف به نیّری شیرازی است. (نواب شیرازی، ص ۶۸۸؛ هدایت، ج ۲ (۳)، ص ۱۵۳۳). صاحب تذکره محک شعرا او را «میرزا محمدطاهر» خوانده است (شاملو، برگ ۲۵). وی از قصیده‌سرایان نامی دوره قاجار است. خانواده وی از ایلات ساکن شیراز بوده‌اند. مؤلف فارسنامه ناصری نام وی را در ذیل اعیان محله لب‌آب شیراز آورده است (فسایی، ج ۲، ص ۱۰۸۷).

هیچ یک از تذکره‌ها به تاریخ تولد وی اشاره‌ای نکرده‌اند. نواب شیرازی که در سال ۱۲۳۷ ق تألیف تذکره خود را به پایان رسانده است، در شرح حال نیّری می‌نویسد: او دوازده سال از عمر خود را در ملازمت مه‌اراجه چندولعل گذراند و یک سال قبل از این به شیراز بازگشت (نک: نواب شیرازی، همان‌جا). به گفته شاملو نیز نیّری در سن هفده سالگی به هندوستان رفت و در سال ۱۲۵۲ ق بیش از چهل سال داشته است (نک: همان‌جا). اگر او

به هنگام ترک شیراز هفده سال داشته و دوازده^۱ سال را نیز در دربار دکن گذرانده و در سال ۱۳۲۶ ق به شیراز بازگشته باشد، به احتمال زیاد، تولد وی در حدود سال ۱۲۰۴ ق بوده است.

او در آغاز جوانی اکثر علوم متداول زمان خود را در شیراز آموخت و سرآمد همسالان خود شد. سپس به هندوستان رفت و در دکن به خدمت مهاراجه چندولعل (۱۱۷۵-۱۲۶۱ ق)، وزیر آصفجاهیان رسید و در سلک مداحان او قرار گرفت. او در نزد این مهاراجه جایگاه بلندی یافت و مقدم و امیر شاعران وی شد و در اندک مدتی به ثروت و مال بسیار رسید و پس از چند سال به شیراز بازگشت. پس از چندی دوباره رهسپار هندوستان شد و در همان جا به سال ۱۲۵۶ ق درگذشت.

زمان نظم

بر اساس شواهد و قراین، نیّری باید سرایش این منظومه را در حدود سال ۱۲۵۲ ق آغاز کرده باشد، زیرا شاملو در ترجمه او می‌گوید: «و این زمان که تاریخ یک‌هزار و دویست و پنجاه و دوی هجری است، مدت شش ماه است که مثنوی مسمی به خورشیدنامه را... به رشته نظم کشیده است». در زمانی که شاملو مشغول گردآوری تذکره خود بوده، هنوز سرایش این مثنوی ادامه داشته و نیّری تا آن زمان نزدیک به دوهزار بیت (نک: شاملو، برگ ۲۶ ب) سروده بوده است. از آنجا که آگاهی تذکره‌نویسان پس از شاملو درباره زندگی و شعر نیّری بسیار کم است و هیچ‌یک از آنان از سرایش منظومه خورشیدنامه اطلاعی نداشته‌اند، نمی‌دانیم که سرایش این منظومه، در صورتی که نیّری به این کار توفیق یافته باشد، در چه سالی به پایان رسیده است.

به گفته شاملو، نیّری سرایش این مثنوی را بدون حمایت و تشویق دولتمردان دیار هند آغاز کرده بود (همان‌جا) و از آنجا که نسخه کامل این منظومه در دسترس نیست،

۱. به گفته مؤلف طرائق الحقایق، نیّری ده سال در خدمت راجه چندولعل بوده و پس از آن به شیراز بازگشته است (معصوم علیشاه، ج ۳، ص ۳۷۱).

۲. همگی تذکره‌نویسان سال وفات نیّری را ۱۲۵۶ ق ذکر کرده‌اند، اما مؤلف دانشمندان و سخن‌سرایان فارس سال وفات او را ۱۲۸۶ ق دانسته است (نک: رکن‌زاده آدمیت، ج ۵، ص ۷۵۹-۷۶۰).

نمی‌دانیم که آیا بعدها از سوی درباریان ادب دوست دکن مورد تشویق و حمایت قرار گرفته است یا خیر.

موضوع منظومه

این منظومه در بیان احوال پادشاهانی است که پیش از پیشدادیان می‌زیسته‌اند.^۱ به نام این سلسله و تعداد پادشاهان آن در برگ ۲۶ نسخه اشاره شده است، اما متأسفانه این برگ از نسخه پاره شده و آن را با چیزی شبیه چسب کاغذی و در نهایت بی‌دقتی ترمیم کرده‌اند؛ قطعه نوارهایی که دو پارهٔ این صفحه را به هم پیوند داده، روی برخی نوشته‌های متن، از جمله نام این سلسله و تعداد پادشاهان آن را پوشانده است. بخشی از متن که به روشنی خوانده می‌شود چنین است: «مثنوی مسمی به خورشیدنامه در بیان احوالات پادشاهان مه‌آباد... رده تن بوده‌اند و پیش از پیش‌دادیان به عرصهٔ وجود خرامیده‌اند در رشتهٔ نظم کشید». در متن منظومه نیز به نام این سلسله اشاره‌هایی شده است. از جمله در بیت‌ی که فراس (سپهدار خورشید شاه) دیوان را به دست کشیدن از جنگ دعوت می‌کند، چنین آمده است:

همی برگرد جان‌تان داد را گزیند بهین را آباد را

(بیت ۷۲۰)

در معنی واژه «شبستان» در بیت:

شه‌آنگاه ز ایوان و گه تافت روی بشد زی شبستان با رنگ و بوی

(بیت ۹۶۴)

کاتب نسخه در گوشهٔ صفحه چنین می‌نویسد: «شبستان به زبان آبادیان جای نشستن پادشاه در بزم با دلیران و غیره...». در جایی دیگر از متن چنین آمده است:

۱. در حد جست‌وجوهای نگارنده در کتب تاریخی و اساطیری کهن‌ترین و نخستین سلسلهٔ پادشاهی که از آن سخن به میان آمده است، پیشدادیان بوده‌اند.

۲. قسمتی از حرف شین که به صورت کشیده نوشته شده، در زیر بخشی از چسب کاغذی قرار گرفته است، ولی به قرینه حرف شین در عبارت «پیش از» و همچنین سه نقطه‌ای که در بالای آن قرار دارد به راحتی خوانده می‌شود. (نک: شاملو، برگ ۲۶ ب)

نخستین ز آبادیان هرکه بود به بالا خم‌آور به رخ خاک‌سود

(بیت ۹۸۷)

می‌گوید: (پس از آن که خورشید شاه به تخت پادشاهی نشست) ابتدا خاندان آبادیان کرنش‌کنان و به نشانه احترام، سر تعظیم بر خاک درگاه او نهادند. و در پایان همین بخش از داستان می‌گوید:

شهنشاه خورشید با تیغ و داد سر پادشاهان آباد باد

(برگ ۱۰۶، بیت ۹۵۴)

مأخذ منظومه

در بخش‌هایی از این مثنوی که در تذکره محک شعرا به جای مانده است، هیچ‌جا اشاره نشده که نیّری این اثر را از روی چه منبعی به نظم درآورده است. شاعر خود پیش از آغاز گفتار بر تخت نشستن خورشید شاه به بزم نوروزی می‌گوید:

کنون آرم آن داستان کهن بسی جادویی آورم در سخن

(همان‌جا، بیت ۹۵۵)

سخن را بر آن پایه دادم نشست	که ز اندیشه هر فرومایه رست
اگر چند پاینده نبود تنم	چو بنیاد پایدگی بفکنم
از این پارسی‌گفت مینونژاد	که مینوست پایدگی را نهاد
بر دانش‌آرای مردان راد	همی نیّری زنده باشد به داد

(همان‌جا، بیت ۹۵۷-۹۵۹)

بر اساس گفته نیّری در ابیات بالا، این داستان مأخذ یا مأخذی کهن داشته است، اما به آن اشاره نشده است؛ از این رو تا نسخه‌ای کامل از این منظومه به دست نیاید، نمی‌توان در مورد مأخذ آن اطلاعات دقیقی به دست داد. اما با توجه به اینکه شاملو از قول نیّری سابقه فرمانروایی پادشاهان آبادی را به پیش از دوره پیشدادیان رسانده است، به احتمال بسیار زیاد داستان این اثر ساخته و پرداخته ذهن نیّری است. در کتاب دساتیر نیز از پیامبری باستانی به نام مه‌آباد یاد شده است (نک: پورداود، ص ۵۳). از آنجا که نیّری در خورشید‌نامه این سلسله پادشاهان را مه‌آبادیان نامیده است، بعید به نظر نمی‌آید که داستان ساختگی او اصلی دساتیری داشته باشد. استفاده از واژه‌های دساتیری نیز گواه دیگری بر این احتمال است.

نسخه‌های منظومه

۱- در کتابخانه ملی ملک دست‌نویس منحصر به فردی از یک تذکره عهد قاجار به شماره ۴۰۹۶ که در ۵۳۲ صفحه نگارش یافته است به نام محک شعرا موجود است. این تذکره دربردارنده شرح زندگانی و نمونه‌هایی از شعر شاعران دوره قاجار است و از فتحعلی‌شاه آغاز می‌شود و با میرزای وصال شیرازی پایان می‌یابد. شخصی به نام محمد صالح شاملوی خراسانی در سال ۱۲۵۲ق در حیدرآباد دکن این تذکره را گردآوری کرده است. از زندگانی مؤلف تا کنون اطلاعی به دست نیامده و تذکره او نیز چندان مورد توجه تذکره‌پژوهان دوره بازگشت ادبی قرار نگرفته است (نک: نقوی، ص ۵۲۹؛ گلچین معانی، ج ۲، ص ۱۱۷۰). بخش اعظم این تذکره، رونویسی از تذکره دلگشای نواب شیرازی است، اما از آن جهت که اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع اشعار نیّری و به‌ویژه خورشیدنامه او به شمار می‌آید، دارای اهمیت است. به‌واسطه دوستی عمیقی که میان نیّری شیرازی و شاملو وجود داشته، تعداد زیادی از قصاید نیّری و ۱۰۱۳ بیت از منظومه خورشیدنامه او به تذکره محک شعرا راه یافته است.

بخش‌هایی از این منظومه که در تذکره محک شعرا آمده است، عبارت‌اند از: ۱- گفتار در خطاب به قلم و یاری خواستن و ستایش حضرت حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی (برگ ۱۷۵). ۲- گفتار در نگارش نامه دادگوهرشاه به خورشید فرزند خود و خواستن او را به پادشاهی و رای زدن در این خصوص (برگ ۷۷ ب). ۳- گفتار در پذیره فرستادن دادگوهرشاه دستور و سپهبدان و سرکردگان لشکر خود را به نزد شاهزاده خورشید و رسیدن ایشان و رزم نمودن با سهندرن دیو (برگ ۱۷۹ آ). ۴- پیغام فرستادن زرانند سپهدار سهندرن دیو به نزد فراس سپهدار شاهزاده خورشید که دیوان شبیخون آوردن را در اندیشه دارند (برگ ۱۹۲ آ). ۵- شبیخون آوردن دو برادرزاده سهندرن با لشکر دیوان و کشته شدن تمام لشکریان (برگ ۹۳ ب). ۶- گفتار در گوی باختن خورشید شاه (برگ ۹۸ آ). ۷- گفتار در نشانیدن دادگوهر شاه خورشید را بر تخت پادشاهی به جای و اندرز نمودن (برگ ۱۰۴ ب). ۸- گفتار در نشستن خورشید شاه به بخت و فیروزی بعد از پدر خود دادگوهر شاه به بزم نوروزی (برگ ۱۰۶ آ).

۲- نسخه‌ای از دیوان او به شماره ۲۲۰۱ در کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد دکن

نگهداری می‌شود که شامل قصاید و یک مثنوی از نیری است. در فهرست نسخ خطی این کتابخانه، اشاره‌ای به نام این مثنوی نشده است، اما به احتمال زیاد نسخه‌ای از خورشیدنامه است و با بیت زیر آغاز می‌شود:

به نام خداوند داد آفرین خرد آفرین برتر از آفرین

متأسفانه دستیابی به این نسخه برای نگارنده، میسر نشد، اما چنان که فهرست‌نگار می‌نویسد، این نسخه از مثنوی در پایان ناقص است (نک: salar jung, vol. 5, p.345). از این رو نمی‌دانیم که آیا این نقص به علت مفقود شدن صفحات پایانی نسخه است یا آنکه نیری سرایش این مثنوی را به پایان نرسانده است.

قهرمان منظومه

همان‌طور که از نام منظومه نیز آشکار است، قهرمان اصلی این داستان شاهزاده خورشید، فرزند دادگوهر شاه است. او شاهزاده‌ای پهلوان، شجاع، جنگاور و رئوف است. در نبرد با دیوان بر خلاف آیین کهن که شاه را از ترک لشکرگاه و حضور در میدان جنگ منع می‌کند، رو در روی دیوان و در صف نخست نبرد قرار می‌گیرد، یک‌تنه لشکر دشمن را پراکنده می‌کند و سهان‌دردن دیورا از پای درمی‌آورد. شخصیت او از این لحاظ بسیار شبیه به شخصیت اسفندیار است. اما خورشید بر خلاف اسفندیار سودای فرمانروایی و تخت پادشاهی را در سر ندارد، بلکه به درخواست پدرش دادگوهر شاه، روانه قلمرو فرمانروایی می‌شود.

مهارت او تنها در جنگاوری نیست. در بازی چوگان و اسب‌سواری نیز گوی سبقت و برتری را از حریفان می‌رباید و کسی یارای مقابله با وی را ندارد. یکه‌تازی‌های او در میدان چوگان، یادآور گوی‌باختن سیاوش و هنرنمایی او در پیش چشمان افراسیاب است (نک: فردوسی، ج ۱، ص ۳۳۵).

خورشید جوان افزون بر دلآوری و جنگاوری، قلبی مهربان و رئوف نیز دارد. هنگامی که سالار دیوان را از پای درمی‌آورد، به لشکریان وی امان می‌دهد و آنان را آزاد می‌گذارد که یا به آیین آبادیان درآیند و دست از جنگ بکشند و یا آنکه به سرزمین و جایگاه خود باز گردند. در میدان چوگان نیز دو تن از سالاران لشکر به نام‌های «افرام» و «هژیر» که از قدرت و مهارت خورشید در گوی‌باختن به خشم آمده‌اند، به قصد کشتن او، شمشیر می‌کشند و بر او

هجوم می‌آورند، شاه هردو پهلوان را از اسب بلند می‌کند و بر زمین می‌کوبد و پس از آنکه بر خشم خود چیره می‌شود، از کشتن آنان صرف نظر می‌کند (نک: شاملو، برگ ۱۰۱).

سرندیب و دیوان

سرندیب نام جزیرهٔ بزرگی است در جنوب شرقی هند، که سیلان نیز خوانده می‌شود و از مکان‌های مقدس تاریخی و اساطیری است. در قلۀ کوهی در این جزیره، جای پای بزرگی نمایان است که توجه ادیان مختلف را از زمان کهن به خود معطوف کرده و موجب شهرت این سرزمین شده است. بوداییان آن را جای پای بودا، هندوان جای پای شیوا و مسلمانان آن را جای پای حضرت آدم می‌دانند. در روایات اسلامی، این سرزمین محل هبوط آدم و حواست (یاقوت حموی، ج ۳، ص ۲۱۶).

این مکان از دیرباز مورد توجه برخی سراینندگان منظومه‌های حماسی بوده و جایگاهی برای حضور دیوان و زیستگاه آنان فرض می‌شده است. به عنوان مثال در منظومۀ شهریارنامه دیوی به نام مضراب در شهر سرندیب، دلارام همسر شهریار پسر برزو را می‌رباید (نک: امیدسالار، ص ۱۰۴۲). در داستان خورشیدنامه نیز هنگامی که دادگوشاه به سرزمین هندوستان وارد می‌شود، گروهی از دیوان از دیرباز و به گفتهٔ نیّری «پدر در پدر» (بیت ۲۵۴) در سرندیب زندگی می‌کرده و ساکنان بومی آن دیار بوده‌اند.

خلاصهٔ داستان

در زمانی پیش از ظهور پیشدادیان، پادشاهانی ایرانی به نام به‌آبادیان بر قلمرو وسیعی حکمرانی می‌کردند و ارتشی متشکل از ایرانیان، هندیان و چینیان داشتند. دادگوشاه یکی از پادشاهان این سلسله، هنگامی که به قدرت می‌رسد، به هندوستان روی می‌آورد و فرمانروایی خود را در «تَهْم‌شار» (دهلی) (نک: شاملو، ص ۱۴۷، برگ ۷۹ب) پایه‌گذاری می‌کند. در آن زمان دیوانی در سرزمین سرندیب زندگی می‌کردند. سرکردهٔ ایشان دیوی بیدادگر به نام «سهاندرن» بود که از آیین «آبادیان» روی گردانده بود و خود را پادشاه کشور هندوستان می‌خواند. دادگوشاه بارها او را به راه راست خوانده و نواخته بود، اما این دیو از سرکشی و ظلم دست نمی‌کشید.

سرانجام میان دادگوه‌ر شاه و سهاندرن نبردهایی درمی‌گیرد. با شکست سهاندرن، سرندیب به تصرف دادگوه‌ر شاه درمی‌آید و دیوان پراکنده می‌شوند و به کوه‌ها و دره‌ها پناه می‌برند.

گوه‌ر شاه در پایان دوران فرمانروایی خود، نامه‌ای به فرزندش، خورشید می‌نویسد و او را برای نشتن به تخت پادشاهی، به تهم‌شار فرامی‌خواند. وقتی سهاندرن آگاه می‌شود که دادگوه‌ر شاه قصد واگذاری پادشاهی را به فرزند خود دارد، این موضوع را بر ضعف دادگوه‌ر شاه حمل می‌کند، سپاهی می‌آراید و بر قلمرو وی یورش می‌آورد. از آن سو خورشید نیز با دریافت نامه، بی‌درنگ به پایتخت روی می‌آورد و در هشت روز خود را به سرزمین «سنار» می‌رساند. در آنجا نامه‌ای به پدر می‌رسد که اندکی در این بوم می‌مانم و سپس حرکت خواهم کرد. دادگوه‌ر وزیر خود را به همراه تنی چند از سپهبدان و سرکردگان لشکر به پیشواز خورشید می‌فرستد. با رسیدن گروه پیشوازان، خورشید گروهی از لشکریان خود را به نزد آنان می‌فرستد.

خورشید در سراپرده خود در حال سخن گفتن با وزیر دادگوه‌ر شاه و فراس، سپه‌دار سپاه اوست که ناگهان دیده‌بانی سراسیمه از راه می‌رسد و از حمله سپاه بیست هزار نفری دیوان خبر می‌دهد. خورشید سپاهی از دلیران ایران، هند و چین، برای نبرد آماده می‌کند. سپس به فراس سپه‌بد فرمان می‌دهد که سیصد و شصت تن را به پاسداری بنه سپاه بگمارد و خود راهی میدان نبرد می‌شود. فراس که می‌کوشد خورشید را از رفتن به میدان رزم بازدارد، می‌گوید: «تاکنون شاهی را ندیده‌ایم که رزمجو باشد، این مایه ننگ سپاه است که شاه در میدان نبرد بجنگد».

سرانجام به فرمان خورشیدشاه، فراس با نیمه لشکر نزد سراپرده می‌ماند، و شاه جوان با نیمی دیگر از لشکر خود در برابر سپاه بیست‌هزارنفره دیوان صف‌آرایی می‌کند. جنگ درمی‌گیرد و خورشید در یورشی، سیصدتن از دیوان را با گرز از پای درمی‌آورد و درفش سهانند، بر زمین می‌افتد و سپاه دیوان می‌گریزند. از سویی خورشید نشان سهانند را می‌جوید و از سویی دیگر سهانند دستور می‌دهد که بار دیگر طبل جنگی بنوازند. دیوان حمله می‌آورند و بار دیگر جنگ درمی‌گیرد.

خورشید و سهانند در میدان نبرد با هم روبه‌رو می‌شوند. سهانند شمشیر خود را بر

ترگ خورشید فرو می‌آورد و خورشید گرز خود را سپر می‌سازد. گرز او بر اثر شدت ضربه به دونیم می‌شود. این بار خورشید ضربه‌ای بر سهند می‌زند و شمشیر او سپر و فرق سر سهند را می‌شکافد و در سینه او می‌نشیند. سهند از پای درمی‌آید. خورشید به لشکر شکست خورده دیوان امان می‌دهد و از آنان می‌خواهد که از کینه دیرینه خود دست بکشند. دیوان که از ظلم سالار خود به ستوه آمده بودند، به آیین آبادیان درمی‌آیند و جنگ به پایان می‌رسد.

خورشید در حالی که سر بریده سهند را به همراه دارد، پیروزمندانه به سراپرده خود بازمی‌گردد. در نیمه شب دو سوار از سوی زراند، سپهدار سهند درن نامه‌ای را خطاب به فراس سپهدار، به اردوگاه خورشید می‌آورند که «کوبند» و «سیال» دو برادرزاده سهند درن به کین خواهی وی با چهار هزار نیرو قصد شبیخون دارند. زراند به فراس می‌نویسد که او نیز سپاهی آراسته است و از پشت سر به لشکر دیوان هجوم خواهد آورد.

بار دیگر در تاریکی شب جنگ درمی‌گیرد. در آغاز نبرد پیروزی از آن دو برادرزاده سهند درن می‌شود و سپاه ایران عقب می‌نشیند. فراس که در نبود خورشید نمی‌خواهد در برابر سپاه محاصره شده دیوان شکست بخورد، مردان جنگی خود را سرزنش می‌کند و به آنان نوید می‌دهد که زراند از سوی دیگر به کمک آنان شتافته است. بار دیگر نبرد سختی درمی‌گیرد و سپاه دیوان همگی کشته می‌شوند و تنها دو برادرزاده سهند زنده می‌مانند.

دل فراس با دیدن دو جوان شجاع و برومند، به رحم می‌آید و سپاهیان را از کشتن آن دو منع می‌کند. سپس از آنها می‌خواهد که دست از جنگ بکشند و در مقابل خورشید سر تسلیم فرود آورند. دو دیو جوان ابتدا سر باز می‌زنند و مرگ را ترجیح می‌دهند؛ اما سرانجام به خواهش و پافشاری فراس، دست از مقاومت می‌کشند. فراس تیری را به نشانه پیمان، به آنها می‌دهد. جنگ به پایان می‌رسد و فراس و سپاهیان به همراه دو برادرزاده سهند درن از سوئی و زراند از سوی دیگر به بارگاه خورشید روی می‌آورند.

پس از این فصلی در گوی باختن خورشید و مهارت او در بازی چوگان و پیروزی ایرانیان بر هندیان آمده است. بخش پایانی داستان نیز به توصیف تخت‌نشینی خورشید شاه و شادخواری وی در جشن نوروز اختصاص دارد. در اینجا داستان ناتمام می‌ماند.

ویژگی‌های زبانی

این منظومه از آثار دوره بازگشت ادبی است. در این دوره شاعران سعی در زنده کردن زبانی داشتند که پیش از دوره رواج سبک هندی، در متون ادبی به کار می‌رفته است؛ از این رو بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات کهن سبک خراسانی و عراقی در آثار سخن‌سرایان این دوره به چشم می‌خورد.

۱- به‌کارگیری واژه‌های کهن فارسی

نیروی اکثر واژه‌های فارسی و دری را از بر داشته (نک: نواب شیرازی، ص ۶۸۹) و توانسته است به خوبی آنها را در بافت شعر بنشانند و زبان شعر خود را به زبان کهن فارسی دری نزدیک کند. از این رو مثنوی خورشیدنامه^۱ او مأخذ قابل توجهی برای شواهد کاربرد لغات کهن فارسی است. از جمله این واژه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ماندن به معنی به جای گذاردن و باقی گذاشتن (برگ ۱۷۵، بیت ۳؛ برگ ۱۷۶، بیت ۲۸)،
ارمگان به معنی تجربه (برگ ۷۵، بیت ۱۲)؛ خنج به معنی نصیب و بهره (برگ ۱۷۶، بیت ۲۴)،
ستنج به معنی ذخیره (همان‌جا، بیت ۲۶)، چوخیدن به معنی لغزیدن (همان، بیت ۳۰)،
توریدن به معنی رمیدن و گریختن (همان‌جا)، هورخش به معنی خورشید (برگ ۷۶، بیت ۵۳؛ برگ ۱۰۴، بیت ۹۸۴)، بشتام به معنی طفیلی (برگ ۱۷۷، بیت ۶۰)، آور به معنی یقین (همان‌جا، بیت ۶۳)، دسته به معنی گستاخ (همان‌جا، بیت ۶۵)، چم به معنی لاف (همان‌جا، بیت ۶۸؛ برگ ۱۹۵، بیت ۶۷۰)، آب به معنی طریقه و شیوه (برگ ۱۷۷، بیت ۷۱)، آباد به معنی آفرین^۱ (همان‌جا، بیت ۵۹)، ارونند به معنی تجربه^۲ (برگ ۷۷، بیت ۸۰؛ برگ ۹۶، بیت ۷۱۴) و نیز به معنی رود دجله (برگ ۷۷، بیت ۸۰)، بفش به معنی عظمت و شکوه (برگ ۱۷۹، بیت ۱۳۱؛ برگ ۸۳، بیت ۲۷۳)، هستوبه معنی معترف (برگ ۸۱، بیت ۱۸۸)، رخ به معنی شکاف (همان‌جا، بیت ۱۹۴)، لاغ به معنی فریب (برگ ۹۹، بیت ۸۲۳؛ برگ ۱۰۱، بیت ۸۹۱)، برژکیدن^۳ به معنی غرغر کردن (برگ ۸۱، بیت ۲۰۵؛ برگ ۸۷، بیت ۴۰۲؛ برگ ۹۹، بیت

۱. این واژه در شاهنامه به کار رفته است، اما شاهدهی به معنی «آفرین» برای آن به دست نیامد (نک: رواقی، ج ۱، ص ۲-۳).

۲. این واژه در شاهنامه به معنی «سحر و جادو» و نیز به معنی «رود دجله» آمده است.

۳. این واژه در شاهنامه بدون پیشوند فعلی «بر» به کار رفته است.

۸۲۳)، بُشک به معنی زلف (برگ ۸۱، بیت ۲۰۹؛ برگ ۹۸، بیت ۷۹۰؛ برگ ۱۰۳، بیت ۹۵۳؛ برگ ۱۰۶، بیت ۹۷۸)، پروهان به معنی آشکار (برگ ۸۵، بیت ۳۳۳)، کوهه به معنی حمله (همان‌جا، بیت ۳۳۴؛ برگ ۹۱، بیت ۵۵۱؛ برگ ۹۴، بیت ۶۵۰؛ برگ ۹۵، بیت ۶۷۹؛ برگ ۱۰۰، بیت ۸۵۷)، چبیره به معنی مهیا و آماده (برگ ۸۵، بیت ۳۴۳)، شندف به معنی طبل (همان‌جا، بیت ۳۵۴؛ برگ ۹۹، بیت ۸۲۱)، زُخ به معنی عنان (برگ ۸۵، بیت ۳۵۲؛ برگ ۹۴، بیت ۶۲۶؛ برگ ۹۴، بیت ۶۴۷؛ همان‌جا، بیت ۶۸۶)، وشت به معنی رقص (برگ ۸۶، بیت ۳۵۷؛ برگ ۱۰۶، بیت ۹۷۶)، ویل به معنی ظفر (برگ ۸۶، بیت ۳۵۷)، پرخش به معنی کفل اسب (همان‌جا، بیت ۳۵۸؛ برگ ۸۹، بیت ۴۸۱؛ برگ ۱۰۰، بیت ۸۲۹؛ برگ ۱۰۲، بیت ۹۱۸)، کوازه به معنی طعنه (برگ ۸۷، بیت ۴۲۰؛ برگ ۹۵، بیت ۶۷۰؛ برگ ۱۰۳، بیت ۹۴۴)، توپیل به معنی پیشانی (برگ ۸۸، بیت ۴۴۰؛ برگ ۹۲، بیت ۵۷۰)، فریور به معنی راست (برگ ۹۲، بیت ۵۷۰)، فری^۱ به معنی خجسته و مبارک (برگ ۸۹، بیت ۴۹۰)، مجرگ به معنی کار بیهوده (برگ ۹۸، بیت ۷۸۶)، پروار به معنی جای نگهداری و پرورش حیوانات (برگ ۹۹، بیت ۷۹۲) بیر به معنی جامه خواب (همان‌جا، بیت ۸۰۳)، بشار به معنی نثار (برگ ۱۰۴، بیت ۹۸۶)، نراک به معنی همیشه (برگ ۱۰۵، بیت ۹۳۳)، بُشک به معنی غمزه و عشوه (برگ ۱۰۶، بیت ۹۷۸)، فَره به معنی بسیار (برگ ۱۰۷، بیت ۹۸۲)، چمانی به معنی ساقی و چمانه به معنی جام شراب (همان‌جا، بیت ۹۹۵).

۲. به‌کارگیری واژه‌های شاهنامه

با توجه به درون‌مایه حماسی این منظومه، شاعر کوشیده است تا با پیروی از زبان و سبک سرایش شاهنامه فردوسی، منظومه‌ای حماسی بسراید؛ از این رو بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات شاهنامه در ابیات این مثنوی حماسی راه یافته است. از جمله این واژه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سُفت (برگ ۷۵، بیت ۶؛ برگ ۹۸، بیت ۷۸۱)، میغ (برگ ۷۵، بیت ۱۰)، تیغ (همان‌جا)، ایدون (برگ ۱۷۶، بیت ۲۶)، آژیر (برگ ۱۶۷، بیت ۲۹؛ برگ ۷۹، بیت ۱۳۶؛ برگ ۹۴، بیت ۶۳۵)، کش (برگ ۱۷۶، بیت ۳۰)، شکوهیدن (همان‌جا، بیت ۳۱؛ برگ ۸۵، بیت ۳۲۳؛ برگ ۱۰۰، بیت

۱. این واژه در شاهنامه به کار رفته است اما، شاهدی به معنی «خجسته و مبارک» برای آن به دست نیامد.

۸۵۵)، زاور (برگ ۷۶، بیت ۴۵؛ برگ ۸۱، بیت ۲۱۷)، نشاختن (برگ ۷۶، بیت ۴۸؛ برگ ۹۲، بیت ۵۶۰)، خور (برگ ۷۶، بیت ۴۹)، روی‌ساختن (همان‌جا، بیت ۵۳)، چک (برگ ۷۷، بیت ۶۰)، دست یازیدن (برگ ۷۷، بیت ۷۲)، توفیدن (همان‌جا، بیت ۷۴؛ برگ ۸۵، بیت ۳۴۱)، ویر (برگ ۷۷، بیت ۷۷)، کیمیا (برگ ۷۸، بیت ۹۶)، نوند (همان‌جا، بیت ۸۸)، تُنبل (همان‌جا، بیت ۹۶)، بسیچیدن (همان‌جا، بیت ۹۸)، کمر (به معنی کمر بند)^۱ (برگ ۷۸، بیت ۱۰۴)، رویینه خم (برگ ۷۸، بیت ۱۰۰)، گاودم (برگ ۷۸، بیت ۱۰۰)، آذین (همان‌جا، بیت ۱۰۲)، نخ (برگ ۷۸، بیت ۱۰۹؛ برگ ۸۱، بیت ۱۹۴؛ برگ ۸۶، بیت ۳۸۸)، میان (برگ ۷۸، بیت ۱۰۹)، هیون (همان‌جا، بیت ۱۱۱)، ارزانیان (برگ ۷۹، بیت ۱۳۲)، زی (همان‌جا، بیت ۱۳۳)، نیوشیدن (برگ ۷۹، بیت ۱۴۰)، دیده (همان‌جا، بیت ۱۵۰)، تبیره (برگ ۸۰، بیت ۱۵۳)، یال (همان‌جا، بیت ۱۵۸)، پهلُو (برگ ۸۱، بیت ۱۸۵)، غو (همان‌جا، بیت ۱۹۳؛ برگ ۹۹، بیت ۸۲۱)، کزنای (برگ ۸۱، بیت ۱۹۳)، غریویدن (همان‌جا)، بور (برگ ۸۲، بیت ۲۳۸، برگ ۸۵، بیت ۳۵۳)، زُست (برگ ۸۳، بیت ۲۵۵)، بیور (برگ ۸۳، بیت ۲۷۰)، برگاشتن (همان‌جا، بیت ۲۸۱)، زوار (همان‌جا، بیت ۲۷۴)، آذرگشسپ (برگ ۸۴، بیت ۳۰۱؛ برگ ۸۵، بیت ۳۴۶؛ برگ ۹۴، بیت ۶۵۳؛ برگ ۱۰۰، بیت ۸۳۶؛ برگ ۱۰۰، بیت ۸۵۶)، دادن (برگ ۸۴، بیت ۲۸۸)، گُشن (برگ ۸۵، بیت ۳۴۳؛ برگ ۸۹، بیت ۴۸۹)، دم‌آهنج (برگ ۸۵، بیت ۳۵۰)، هُزَا (برگ ۸۶، بیت ۳۶۹؛ برگ ۱۰۰، بیت ۸۴۶)، پالیزبان (برگ ۸۷، بیت ۴۰۳)، پرنداور (همان‌جا، بیت ۴۰۸؛ برگ ۹۴، بیت ۶۵۱؛ برگ ۹۸، بیت ۷۸۳)، ویله‌کردن (برگ ۸۸، بیت ۴۴۵؛ برگ ۹۵، بیت ۶۶۷)، خوشیدن (برگ ۸۹، بیت ۴۸۱)، دار و برد (همان‌جا، بیت ۴۸۸؛ برگ ۹۲، بیت ۵۴۸)، نیز (برگ ۸۹، بیت ۴۸۹)، گرز یکزخم (برگ ۹۱، بیت ۵۴۹)، پیغاره (همان‌جا، بیت ۵۵۸؛ برگ ۹۸، بیت ۷۸۲؛ برگ ۱۰۱، بیت ۸۸۱)، کافتن (برگ ۹۵، بیت ۶۵۸)، پرو (برگ ۹۸، بیت ۷۷۵؛ برگ ۱۰۷، بیت ۹۸۰)، جوله (برگ ۹۸، بیت ۷۷۸)، کجا (به معنی که) (برگ ۹۹، بیت ۷۷۹)، فغستان (برگ ۱۰۳، بیت ۹۶۰).

۱. در متون کهن «کمر»، همه جا به معنی کمر بند و «میان» به معنی کمر است و نبری این قاعده کهن را به جز یک مورد در شعر خود رعایت کرده است. آن یک مورد چنین است: بگیرم کمر بند چرخ بلند / به خورشید رخشان درآرم کمند (برگ ۷۶، بیت ۳۳).

۳. پرهیز از کاربرد واژه‌های عربی

یکی از نکات درخور توجه درباره خورشیدنامه کوشش مؤلف در استفاده نکردن از واژه‌های عربی است. وی در این باره می‌گوید:

برآنم که یک واژه تازی سخن نرانم در این پارسی انجمن

(برگ ۲۶ ب)

با این وجود، در بررسی ابیاتی که از این منظومه بر جای مانده، سه واژه عربی به دست آمد:

دلیران و گردن‌کشان و گوان همه بر قفای سپهد دوان

(برگ ۸۰ آ، بیت ۱۷۵)

ز دیوان فروخواست جز کمان ستاره فشاندند از آسمان

(برگ ۹۵ ب، بیت ۶۸۹)

به مرگ خود آن دم یکی ویله کرد که آسودم از روزگار نبرد

(برگ ۸۸ ب، بیت ۴۴۵)

۴. به‌کاربردن واژه‌های دساتیری

تلاش برای پرهیز از به‌کارگیری واژگان زبان عربی سبب شده است تا شاعر برای رهایی از تنگنای زبانی، از برخی واژه‌های دساتیری استفاده کند. این واژه‌ها که بسامد کمی در ابیات بر جای مانده از این اثر دارند، عبارت‌اند از:

ریگ به معنی میراث (برگ، ۶۷ ب، بیت ۴۹)، فرناب به معنی وحی (برگ ۱۰۶ آ، بیت ۹۵۶)،

فرجود به معنی معجزه (همان جا).

ملاحظات پیرامون چند واژه

در این منظومه واژه رخس که نام اسب رستم است، به معنای مطلق اسب به کار رفته است. از جمله در بیت‌های زیر:

سر نیزه‌ها راست با گوش رخس همی خشت پزان چو سوزن درخش

(برگ ۸۶ آ، بیت ۳۶۷)

بدیدنش کز خون بجوشید رخس ز سم تا به گوش و ز دم تا پرخش

(برگ ۸۹ ب، بیت ۴۸۱)

نیروی واژه پتیاره را به معنایی نزدیک به علاج و چاره به کار برده است:

چنین است گیتی و زان چاره نیست / خرد را بر آن هیچ پتیاره نیست

(برگ ۹۷، بیت ۷۴۸)

در حد جست‌وجوی نگارنده در فرهنگ‌های لغت، واژه پتیاره هیچ جا به معنی چاره و علاج نیامده است، اما واژه‌های «چاره» و «پتیاره» بارها در شاهنامه فردوسی با هم قافیه شده‌اند (نک: دهخدا، ذیل واژه «پتیاره»). به نظر می‌رسد شاعر نیز به پیروی از فردوسی، واژه «پتیاره» را قافیه واژه «چاره» قرار داده باشد و از این رو است که واژه پتیاره در تنگنای قافیه معنای «چاره و علاج» را به خود گرفته است.

یکی دیگر از واژه‌های تأمل‌برانگیز در خورشیدنامه، **واهل** است که نگارنده آن را در هیچ یک از فرهنگ‌های فارسی نیافت. خورشید شاه خطاب به درفش سهاندرن می‌گوید:

که ای ننگ واهول پالیزبان / هنوزت به پیروزی آید گمان

(برگ ۸۷، بیت ۴۰۳)

در حاشیه متن معنی کلمه واهول به خط کاتب نسخه چنین آمده است: «واهل نشانی [است] که به پالیز برپا کنند به جهت رمانیدن تیور و [؟]»^۱

واژه بیژه نیز از واژه‌های درخور توجه و بررسی این متن است. نیروی در وصف زیبارویان مجلس بزم خورشید شاه می‌گوید:

ربودند در بیژه هوش پیری / به دل‌ها گرفتند یغما گری

(برگ ۱۰۴، بیت ۹۶۲)

نگارنده با بررسی فرهنگ‌ها به چنین واژه‌ای دست نیافت، اما چنان که کاتب نسخه در زیر کلمه نوشته، گویا این واژه به معنی رقص است (نک: شاملو، برگ ۱۰۴).

ویژگی‌های دستوری

در سطح نحوی نیز شاعر سعی در حفظ شیوه جمله‌بندی و ساختار نحوی کهن دارد تا هرچه بیشتر زبان منظومه خود را به زبان شاهنامه فردوسی نزدیک کند. از بارزترین ویژگی‌های دستوری این منظومه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. واژه پایانی خوانده نشد.

۱. کاربرد واژه «یکی» پیش از اسم نکره ساختن آن

یکی نامه کن سوی فرخ پسر بسی آفرینش بخوان از پدر
(برگ ۷۷، بیت ۷۸)

۲. کاربرد «را»ی فک اضافه

روان سخن را تو پیکرگری ز شمشیر پیکرشکر برتری
(برگ ۷۵، بیت ۲)

۳. کاربرد الف اطلاق

همان پاک جانش به مینو در همه پاک جانها ورا زاورا
(برگ ۷۶، بیت ۴۵)

۴. آوردن دو حرف اضافه بر سر یک متمم

به کین خواستن بر چبیره شدند همه مرگ را بر پذیره شدند
(برگ ۹۳، بیت ۶۱۱)

۵. آوردن «مر» بر سر نهاد و مفعول

مر این خوارمایه سپه بشکریم پس آنکه ابر خفتگان بگذریم
(برگ ۹۴، بیت ۶۲۳)

رسیدم مر آن نامه نامور به چرخم فرازید زان نامه سر
(برگ ۷۸، بیت ۱۲۰)

۶. جهش ضمیر

نگارنده‌ای کش-بود تیر نام به چرخ دوم برگرفته حرام
(برگ ۷۵، بیت ۱۵)

۷. آوردن نشانه کهن «ب» و «ی» بر سر ماضی ساده

بسی سالیانت پیوردمی به دست اندرت جایگه کردمی
(برگ ۷۶، بیت ۲۲)

۸. آوردن نشانه‌های کهن «همی» و «ی» بر سر فعل ماضی استمراری

پذیره دگر بهر پور آیدی به ره بر مر آن گرد بنمایدی
(برگ ۸۲ ب، بیت ۲۵۲)

بیچیده از کشور و گاه و مرد همی آفرین جای جوید به درد
(برگ ۸۳ آ، بیت ۲۶۲)

۹. آوردن نشانه کهن «ی» بر سر فعل، در جمله‌های شرطی

هماوردت از آسمان آیدی ز گزرت گران تنش فرسایدی
(برگ ۸۹ ب، بیت ۴۸۶)

ویژگی‌های بلاغی

یکی از جنبه‌های قابل توجه یک منظومه در حوزه ادبی، میزان توانایی سراینده در انتقال مفاهیم و بیان رسا و تأثیرگذار رویدادهاست. هرچه کلام سراینده بلیغ‌تر باشد، تأثیر بیشتری بر خواننده خواهد داشت. بلاغت، عناصر مختلفی دارد که برخی از آنها با توجه به مضمون و نوع ادبی یک منظومه، اهمیت بیشتری نسبت به دیگر عناصر دارند. از میان عناصر بلاغت، آنچه در یک منظومه حماسی، اهمیت بیشتری می‌یابد، توصیف روشن رویدادها و القای صحیح حال و هوای حماسی حاکم بر داستان است. این توصیف حماسی که با بزرگ‌نمایی شاعرانه نیز همراه است، بخش جدایی‌ناپذیر یک منظومه است که در بررسی ویژگی‌های ادبی هر اثر حماسی، بررسی می‌شود.

بلاغت در خورشیدنامه، ابزاری است برای بیان هرچه تأثیرگذارتر و روشن‌تر رویدادها. نیری بر خلاف برخی از سرایندگان منظومه‌های حماسی پس از فردوسی که عناصر ادبی را وسیله‌ای برای هنرنمایی یا به سخن دیگر خودنمایی‌های شاعرانه به خدمت گرفته‌اند، سخن خود را با به کارگیری پی‌درپی صنایع ادبی دشوار نمی‌سازد. او بلاغت را برای بیان هنرمندانه و روشن داستان به کار گرفته است و از میان صنایع و آرایه‌های ادبی، از عناصری استفاده کرده که در توصیف رویدادها و بیان روشن حوادث کارایی بیشتری دارند. در ادامه به بررسی بیشتر توصیف و دیگر وجوه بلاغی و ادبی در خورشیدنامه می‌پردازیم:

توصیف

شاعر، طلوع خورشید، برخاستن گرد، لشکرکشی‌ها، نبردهای تن‌به‌تن، نبرد سپاهیان، بازی چوگان و مجالس بزم خورشید شاه را توصیف کرده است.

۱. توصیف برخاستن گرد

توصیف برخاستن گرد، یکی از پرکاربردترین تصاویر شاهنامه و منظومه‌های حماسی پس از آن است (نک: آیدنلو، ص ۲۱). وصف گرد در این منظومهٔ حماسی بسیار پرکاربرد است. گرد، گاهی تصویری اغراق‌آمیز را به وجود می‌آورد و گاه در جایگاه یکی از طرفین تشبیه قرار می‌گیرد:

کزین دشت برخواست گردی به ماه	چنان چون رخ و بخت دشمن سیاه
(برگ ۸۰، بیت ۱۵۱)	
بدزید از نعره گفتی سپهر	بیوشید از گرد رخسار مهر
(برگ ۸۶، بیت ۳۴۶)	
برآمد یکی ابر گفتی ز گرد	همی گرز بارید بر ترگ مرد
(برگ ۸۶، بیت ۳۷۳)	
سر اختر از گرد دستارور	ز سم ستوران دستارگر
(برگ ۹۵، بیت ۶۸۷)	

۲. طلوع خورشید

درافتاد گوی زراندود مهر	در این نیلگون پهن دشت سپهر
(برگ ۹۸، بیت ۷۷۲)	
چو شاهنشاه خاور از تختگاه	سوی باختر کرد آهنگ راه
به یکران چرخ اندرآورد پای	ز ایوان همی شه شبستان گرای
(برگ ۱۰۶، بیت ۹۶۱-۹۶۲)	

۳. نبرد لشکریان:

ج‌ر‌ن‌گ‌ی‌د‌ن‌ گ‌ر‌ز و چ‌ک‌ چ‌ا‌ک‌ ت‌ی‌غ	همی خون فشانید از چشم میخ
سر نیزه‌ها راست با گوش رخس	همی خشت پزان چو سوزان درخش
دم تیغ دزیده دامان نخ	سر دشنه در پیکر افکنده رخ
ز بانگ تکاور ز هرزای مرد	رخ نیلگون آسمان گشته زرد
(برگ ۸۶، بیت ۳۶۶-۳۶۹)	

۵. مجلس بزم

بتان پری چهره چشمک زنان
به شاه و دلیران که هان باده هان
سراینده گوینده گان نغزگوی
که باشید در کار می گرم‌پوی
(برگ ۱۰۷، بیت ۱۰۰۳-۱۰۰۴)

به یکباره دل‌ها برآمد ز جای
شه و شه‌پرستان همه می‌گرای
ز جام می و چهر مه‌پیکران
ز آوای دستان خنیاگران
(برگ ۱۰۷، بیت ۱۰۰۶-۱۰۰۷)

تشبیه

یکی از عناصر اصلی بلاغت در منظومه خورشیدنامه، تشبیه است. تشبیه‌های نیّری برگرفته از طبیعت است و عناصر انتزاعی و مجرد در آن کمتر به چشم می‌آید. تشبیه‌های او در توصیف نبردها، رنگ حماسی و در وصف مجالس بزم رنگ‌غنایی به خود می‌گیرد. این تشبیه‌ها بیشتر ساده و گاه به صورت ترکیب اضافی هستند و تشبیه مرکب در آن کمتر به چشم می‌خورد. برخی از طرفین تشبیه بسامد بیشتری دارند که به آنها اشاره خواهیم کرد:

۱. آذرگشسب

آذرگشسب به معنی آتش جهنده و برق و نیز نام آتشکده‌ای است معروف در آذربایجان که مخصوص شاهان و سپاهیان بوده است. این واژه در حوزه بلاغت شاهنامه پرکاربرد است و نیّری نیز به پیروی از فردوسی آن را بارها در تشبیه‌های خود به کار گرفته است:

پس آن‌گاه شاه اندر آمد به اسب
چو هورخش بر چرخ آذرگشسب
(برگ ۸۴، بیت ۳۰۱)

فروید آمد از پیل و بر شد به اسب
تن از لرزه چونان که آذرگشسب
(برگ ۸۵، بیت ۳۴۶)

همان باره راندن چو آذرگشسب
نهان داشتن تن به پهلوی اسب
(برگ ۱۰۰، بیت ۸۵۶)

۲. رود نیل

رود نیل نیز از عناصر پرکاربردی است که در این منظومه به کار رفته است و در اکثر موارد در جایگاه مشبّه به قرار دارد:

هم‌آهنگشان گشته از نعره پیل بدانسان که برتوفدی رود نیل
(برگ ۷۸، بیت ۱۰۸)
چو آن دید دستور بر پشت پیل بجوشید مانند دریای نیل
(برگ ۸۰، بیت ۱۶۶)
وز آن سو سهند بر پشت پیل کف آورده بر لب چو دریای نیل
(برگ ۸۵، بیت ۳۴۲)

۳. البرز

کوه البرز نیز از ادات تشبیه پر کاربرد در خورشیدنامه است. دایره کاربرد بلاغی البرز در این منظومه وسیع است و شاعر در اغراق و استعاره نیز از آن بهره برده است:
چو سیمرغ رخشش برآورده پر چو البرز گرزش گران کرده سر
(برگ ۸۶، بیت ۳۷۸)
خدنگش بدان گوهرین جوله در چو سیمرغ را بچه‌گان زیر پر
(برگ ۹۸، بیت ۷۷۸)

اغراق

اغراق در کنار تشبیه از اصلی‌ترین عناصر بلاغی و ادبی در این منظومه است که در خلق تصاویر حماسی نقش پررنگی دارد. اغراق در خورشیدنامه بیشتر بر پایه اسناد فعل به فاعل غیر حقیقی است، از این رو با استعاره نیز پیوند می‌خورد. در مواردی تلمیح نیز در آن دیده می‌شود و در کنار اسناد مجازی دامنه تصویرسازی نیتری را گسترده‌تر می‌کند:
به اسب اندر آید و بندید تیغ سر نیزه رانید در ناف میغ
(برگ ۸۳، بیت ۲۸۵)
به نام ایزد از فرّ و از برزتان شکوهید البرز از گرزتان
(برگ ۸۴، بیت ۳۰۶)
ز رخسیدن تیغ و بانگ غریو ستاره به بیم آسمان در نهیو
(برگ ۸۶، بیت ۳۶۳)
اگر اژدها نام تیغت برد دل و زهره و تنش از هم درد
(برگ ۸۹، بیت ۴۸۴)

استعاره

استعاره در خورشیدنامه بیشتر با اغراق آمیخته شده و دامنه تصویرسازی آن را

گسترده‌تر کرده است. استعاره‌های این منظومه بیشتر از نوع مکنیه هستند. استعاره مصرحه نیز در جای جای متن دیده می‌شود، اما کاربرد آن نسبت به استعاره مکنیه کمتر است. در این استعاره‌ها نوآوری چندانی دیده نمی‌شود. به عنوان مثال در این منظومه «کوه» (برگ ۸۰، بیت ۱۶۳) و «نهنگ» (برگ ۹۸، بیت ۷۸۱) استعاره از تن پهلوانان و «سرو» (برگ ۱۰۷، بیت ۹۹۲) استعاره از قامت زیبارویان است. پرکاربردترین استعاره مصرحه متن «آتش» است که مجازاً به معنی شمشیر به کار رفته است:

چو سیماب رنگ آتش آفروختی سپه در سپه اهرمن سوختی

(برگ ۸۶، بیت ۳۸۱)

بغزید چونان که ابر بهار بر او راند آن آتش آبدار

(برگ ۸۸، بیت ۴۴۲)

کشید آتش آبرنگ از میان برافروخت برز و بیفشرد ران

(همان‌جا، ۴۳۶)

نتیجه‌گیری

منظومه خورشیدنامه از آثار دوره بازگشت ادبی و نمونه آن دسته از منظومه‌های حماسی است که به پیروی از شاهنامه فردوسی در هندوستان سروده شده‌اند. هر چند که نیری شیرازی، سراینده خورشیدنامه، آن را روایت تاریخی کهنی از دوره پیش از پیشدادیان دانسته است، باید گفت که این داستان به هیچ روی اصل کهنی ندارد و ریشه آن را باید در دساتیر و داستان‌های ساختگی مربوط به مهاباد، پیغمبر دروغین دساتیری جست‌وجو کرد.

از منظر زبانی نیز با وجود اینکه نیری کوشیده است تا با تبحری که در شاعری و علم لغت داشته است، زبان شاعری خود را در منظومه خورشیدنامه به زبان شاهنامه نزدیک کند، اما به کارگیری واژگان دساتیری و واژگانی که ریشه نامعلومی دارند و در زبان فارسی کهن نمونه‌ای برای آنان یافت نمی‌شود، سبب شده است تا از فصاحت کلام او کاسته شود. در قلمرو بلاغت نیز نوآوری در اثر او کمتر دیده می‌شود و شاعر سعی در تکرار برخی عناصر تصویرساز شعر فردوسی و بلاغت شاهنامه داشته است.

از این منظومه حماسی تنها ۱۰۱۳ بیت در دست است و چون متن کامل اثر را در

اختیار نداریم، نمی‌توانیم نقد دقیقی از این منظومه به دست دهیم، اما اگر بخواهیم این منظومه را با توجه به قابلیت‌های شعر فارسی در دوره بازگشت ادبی و حتی در قیاس با منظومه‌هایی چون شاهنامه نادی که با مشکل ساختار زبانی مواجه هستند، بسنجیم باید بگوییم که نیری در کار خود تا اندازه زیادی موفق بوده است. آنچه از اهمیت کار نیری کاسته است به نظم کشیدن داستانی دساتیری است که در کنار تلاش بی‌نتیجه شاعر برای پرهیز از کاربرد واژگان عربی، پای واژگان دساتیری و ناشناخته را به اثر او گشوده است.

منابع

- آیدنلو، سجاد، «همایون‌نامه زجاجی و شاهنامه»، متن‌شناسی ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۴، پیاپی ۲۴، زمستان ۱۳۹۳.
- امیدسالار، محمود، «شهریارنامه»، فردوسی و شاهنامه‌سرایی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۹۰.
- پورداود، ابراهیم، «دساتیر»، مقدمه بر لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران، ۱۳۷۷.
- تمیم‌داری، احمد، «مقلدان شاهنامه در شبه‌قاره هند»، نامه فرهنگ، ش ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۰.
- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، خیام، تهران، ۱۳۴۰.
- رواقی، علی، فرهنگ شاهنامه، فرهنگستان هنر، تهران، ۱۳۹۰.
- شاملوی خراسانی، محک شعرا، دست‌نویس کتابخانه ملک، ش ۴۰۹۶.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، سخن، تهران، ۱۳۹۴.
- فسایی، حسن، فارس‌نامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۲.
- گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، انتشارات سنایی، تهران، ۱۳۶۳.
- معصوم‌علیشاه، طرائق الحقایق، به کوشش محمدجعفر محجوب، انتشارات سنایی، تهران، ۱۳۸۲.
- نقوی، سید علیرضا، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، علمی، تهران، ۱۳۴۳.
- نواب شیرازی، علی‌اکبر (بسمل)، تذکره دلگشا، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، انتشارات نوید شیراز، شیراز، ۱۳۷۱.
- هدایت، رضاقلیخان، مجمع الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، دارصادر، بیروت، ۲۰۱۰م.
- Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, Muhammad Ashraf, Hyderabad, 1965-1983.*